

## رنجنامه زنان قالی باف: نخی گره نمی خورد اگر ارادل نخواهند!

اسماعیل محمد ولی

هجدهم آذرماه هشتاد و پنج

فرش ایرانی شعر است، هنر است. اما اینجا که من هستم، حوالی یزد و اصفهان، توی این " زیرزمین " که پرزهای معلق در هوا را با هردمی فرو می دهم، از شعر و هنر و رذالت موزون خبری نیست. شعارهای کاسب کارانه نزد دلالها جا مانده اند. در کارگاه قالی بافی تنها صدای خسته‌ی زنهایی به گوش میرسد که رنگها را آواز که نه، ناله می کنند: دوتا قهوه‌ای، یکی زرد به زیر، دو تا نارنجی...،

### - شرایط کار

می‌پرسم: روزی دوازده ساعت پشت دار قالی می‌نشینم و گره می‌زنم، نه بیمه داری و نه قانونی هست که حمایت کند... از حقوق راضی هستی؟، می‌گوید: خدا را شکر کارفرمای ما خیلی خوب است. اگر روزی دوازده ساعت کار کنیم سه هزار تومان مزد می‌دهد. کارفرمایش نزدیک به ما ایستاده و با دقت همه چیز را زیر نظر دارد. گاهی لازم می‌داند که خودش هم وارد بحث شود: بستگی به کارشان دارد، بعضی روزها مزدشان سه هزار و پانصد تومان هم می‌شود. این کارگران زن حتی به مزد سه هزار تومان درازای دوازده ساعت کار هم چنان محتاج‌اند که حضور کارفرما می‌ترساندشان، مبدا کلامی خلاف میل او بگویند. عجیب است اما به طرز هولناکی واقعیت دارد. چاره‌ای برای من نمی‌ماند جز اینکه جایی دیگر به سراغشان بروم.

زنی که توی کارگاه برای داشتن چنین کارفرمایی خدا را شکر می‌کرد، اینک در خانه‌اش کنار شوهرش نشسته است: دو سال پیش چندتا از خانم‌های قالی باف را جمع کردم و قرار شد خودمان کارگاه راه‌بندازیم و کنار هم کار کنیم. برنامه داشتیم که جفت‌بافی کنیم و بیشتر وقت بگذاریم که کار بهتر بشود. توی شهرمان کسی برای ما دار قالی نمیزد، نخ نمی‌فروخت. همه وسایل را از واسطه‌ها گران‌تر خریدیم. طلاهایمان را فروختیم و بعضی از خانم‌ها که طلا نداشتند وسایل خانه‌شان را فروختند یا قرض گرفتند و دارها را زدیم. سه ماه شبانه روز کار کردیم. روزی هجده ساعت حتی... تقریباً کار تمام شده بود. یک روز صبح زود که آمدیم کارگاه دیدیم انگار که مغول حمله کرده باشد. شبانه با چاقو و قیچی افتاده بودند به جان فرش‌ها و ریز ریز کرده بودند. هر تکه اندازه یک کف دست. می‌دانستیم کارچه کسی است. اما چه کار می‌کردیم؟"

به یاد لبخند زورکی کارفرمایشان می‌افتم؛ وقتی گفت: این سرمایه‌ای که من برای تولید و کارآفرینی گذاشتم، اگر توی بانک خوابانده بودم سود بیشتری نصیب می‌شد. پرسیدم پس چرا سراغ این کار آمدید؟ گفت: فقط به خاطر این

است که يك نانی سر سفره این زن های بی نوا بگذارم."

زن صاحبخانه می گوید: " صبحی کار فرما آمد توی کارگاه و گفت تا ظهر يك خبرنگاری از تهران می آید اینجا. به من و چندتا از خانم ها که قبلا با او درگیری داشتیم گفت هر چه بوده گذشته. اگر می خواهید اینجا بمانید، مواظب باشید چه می گوئید."

زن می رود سراغ همکارانش. خانه هایشان نزدیک به هم است. در این فاصله از شوهرش می پرسم: یعنی به هیچ طریقی نمی شود جلوی این دارودسته ایستاد؟ می گوید: " اینها هم نباشند يك دارودسته دیگر. فرش دست اینهاست و دست اینها هم توی دست هم است. شاید بگویی برای يك همچین سرمایه دارهایی چه اهمیتی دارد که يك زن با پول خودش قالی ببافد؟ اما اینها می دانند که اگر اولی از راه خودش برود باقی هم دنبالش می آیند. به خاطر همین همه راه های قالی بافی شخصی را بسته اند. بالاخره یکجای کار همیشه لنگ این دارودسته هاست. از زمان برپا کردن دارقالی تا وقت بافتن و خرید نخ و آخسر هم قیچی زدن و جلا دادن و حتی فروختن، اینها با هم اند. در هر کدام از این مراحل اگر کار پیش اینها گیر کند، سرمایه نابود شده است."

زن کارگروارد می شوند و دورتادوراتاق می نشینند. مرد هایشان هم می آیند و گاهی از پشت شیشه نگاهمان می کنند. مرد صاحب خانه تعارف می کند و آنها دستی تکان می دهند و می روند.

می پرسم: چرا برای خودتان کار نمی کنید؟ " سرمایه این کار حدود سی صد هزار تومان است و سودش هم بد نیست. چرا نیروی کارتان را ارزان می فروشید؟ زن ها به هم نگاه میکنند. یکی از آنها می گوید: " اگر بخواهیم برای خودمان کار کنیم نخ را گران حساب می کنند. هیچ وقت هم به اندازه ای که لازم داریم نمی فروشند. مثلا چند کیلو می دهند و بعد می گویند بباف، نخ ها که تمام شد بیا دوباره بخر. وقتی نخ تمام شد می گویند از این نخ تمام کرده ایم چون می دانند از جای دیگری نمی شود نخ تهیه کرد."

یکی دیگر توضیح می دهد: " رنگ هر رنگری با رنگری دیگر فرق دارد. مثلا هیچوقت دوتا " لاکی " عین هم نیستند. یکی سیرتر است و یکی کم رنگ تر. لاکی های يك قالی حتما باید از يك رنگری باشند وگرنه توی کار نشان می دهد و قالی را دورنگ می کنند. قالی هم که دورنگ شد به يك پنجم قیمت می خردند؛ اگر بخرند."

زن صاحبخانه رو به یکی از زن ها می گوید: " شما بگو! "

" شوهرم "مقنی" بود. توی چاه ماند و مرد. تا وقتی بود نمی گذاشت قالی ببافم. بعد از مرگش برای خرج زندگی چند تکه طلا فروختم و دارقالی زدم. چندماه برای خودم کار می کردم و وقتی کار به نصفه رسید یکی از رنگ هایم تمام شد. سراغ همان نخ فروشی که نخ هایم را از او خریده بودم رفتم اما با اینکه نخ ها را توی مغازه دیدم، گفت: ندارم.

چند وقت کارم را خواباندم و دائم می رفتم و می آمدم اما نخ نمی فروخت. آخر سر التماس کردم و گفتم من با این قالی نان دو تا بچه یتیم را می دهم. گفت من که با شما دشمنی ندارم. اگر به شما نخ بفروشم من را از نان خوردن می اندازند. از روی ناچاری قالی نصفه را به صاحب یکی از شرکت ها فروختم که به اندازه پول دارو نخ ها خرید."

زن دیگری می گوید: " کارگاهی که شما دیدید يك بخش کوچکی از کارهای این شرکت های قالی بافی است. اکثر کارگران توی خانه برای این شرکت ها کار می کنند. آنها توی خانه های ما دارقالی می زنند و در ازای هر پود "دویست و هفتاد" تومان مزد می دهند. کار که تمام شد قالی را جمع می کنند و می برند."

خودش ادامه می دهد: " من و سه تا از دخترهایم توی خانه برای این شرکت قالی می بافیم. یکی هفت ساله و یکی ده

ساله و یکی هم یازده ساله. وقتی از مدرسه می آیند پشت دار قالی می نشینند تا وقت غروب. موقع برنامه کودک تلویزیون استراحت می کنند و بعد از آن دوباره کار میکنیم تا شب. نوبتی می روند و مشق هایشان را مینویسند و می آیند." زن دیگری رو به جمع زنان می گوید: "فاطمه خانم یادتان هست؟" خودش می گوید: "شوهرش معتاد بود. کار نمی کرد. خرج خانه را این زن با قالی بافی می داد. یکبار حال شوهرش خیلی خراب می شود و شروع می کند به داد و فریاد و کتک زدن زنش. زن هم فرار می کند خانه همسایه. چند ساعت بعد که می آید می بیند شوهرش تارهای قالی نیمه کاره را قیچی زده و قالی را از دار جدا کرده و برده بفروشد. با تعجب می پرسیم: فروخت؟ زن ها سرتکان می دهند. "به قدر يك زیرانداز فروخته بود، ده هزار تومان. زن صاحبخانه می گوید: "صاحب قالی يك شرکت بود. فاطمه خانم پانصد هزار تومان بدهکار شد. شش ماه مجانی برای شرکت کار میکرد."

### - بیماری های شغلی زنان قالی باف:

در این گزارش سخنان زنان قالی باف را از دردهای ناشی از کارشان منعکس نکردم. در عوض به سراغ دکتر "مهری خزائی" رفتم که تحقیقاتی درباره قالی بافان انجام داده است. او معتقد است: "علیرغم بررسی های همه گیرشناسی متعددی که بر روی بیماری های گوناگون (اعم از مسری یا غیرقابل سرایت) در گروه های مختلف اجتماعی انجام شده؛ اما این گروه از کارگران یعنی دختران و زنان جوانی که تحت شرایط بسیار نامناسب بهداشتی به کاری سنگین و طاقت فرسا همچون قالی بافی مشغول هستند و از قضا به دلایل عدیده، در معرض ابتلا به ناهنجاری های عفونی و غیر عفونی متعددی قرار دارند، کمتر توجه پژوهشگران بهداشتی را به خود معطوف کرده اند."

این متخصص بیماری های عفونی می گوید: "بیماری های تهدید کننده دختران قالی باف شاغل در کارگاه ها را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد. گروه اول "عفونت های قابل سرایت" هستند که مربوط می شود به کار در شرایط غیر بهداشتی فاقد تهویه مناسب و محیط و فضای کارآلوده کننده. گروه دوم "بیماری های متابولیک، روماتیسمی و استخوانی - مفصلی غیر ارثی" هستند که بیشتر در ارتباط با نوع تغذیه و شیوه و چگونگی وضعیت کاری کارگران (ساعات یکنواخت بی حرکتی، تمرکز بر روی کار و فشار بر مهره های کمری، پشتی و گردنی، و کار سنگین و مداوم با دست و انگشتان) حادث می شود."

او درباره گروه اول یعنی "عفونت های قابل سرایت" می گوید: "دختران نوجوان در حول و حوش سنین بلوغ، در مناطقی از ایران که آلودگی سل شایع است (همانند فرزندان مادران مبتلا به سل ریوی خلط مثبت) گروه بسیار پر خطری از لحاظ ابتلا به عفونت اولیه سل محسوب می شوند. شرایط کاری این گروه از کارگران - دختران جوانی که ساعات مستمر در محیطی بدون تهویه مناسب، و در تماس طولانی مدت و مداوم با یکدیگر مشغول به کار هستند - آنان را بشدت مستعد ابتلا به عفونت اولیه سل می کند (که ممکن است علامت دار باشد و بصورت تب و تعریق و ضعف و سرفه های مزمن بروز کند؛ و یا به کلی فاقد علائم حاد باشد و آنان را سال ها بعد به اشکال مختلف سل ریوی، استخوانی، مغزی، مفصلی، شکمی، پریکارد، ادراری تناسلی، و سایر انواع مبتلا کند و مشکلاتی همچون نازائی، تخریب استخوانی و حتی فلج اندام تحتانی، عفونت مغزی و در نهایت مرگ را بدنبال داشته باشد.)

دکتر خزائی معتقد است: "اگر در محیطی بسته، فقط يك بیمار مبتلا به سل ریوی وجود داشته باشد، علاوه بر ضرورت استفاده از ماسک مناسب، شش بار تهویه فضای اتاق به محیط بیرون الزامی است که چنین شرایطی عملاً در این محیط های کاری ممکن نیست. اگر امکان داشت که گروه پر خطر - یعنی افرادی با سفتی پوستی بیش از ده میلیمتر بدنبال تزریق داخل جلدی تست سل، بدون علائم تنفسی و با عکس سینه طبیعی - شناسائی شوند، تجویز داروی پیشگیرانه می توانست آنان را در مقابل عودهای علامتدار و دیررس و بعضاً کشنده انواع سل مقاومت نسبی ببخشد. شناسائی بیماران هم علاوه بر درمان خودشان مانع از سرایت عفونت به دیگران می باشد که به بهبود این شرایط کمک میکرد."

دکتر "مهری خزائی" تاکید می کند: "سقف کوتاه کارگاه قالی بافی (در موردی که شما طرح کرده اید: زیرزمین!) عدم تهویه مناسب و کافی فضای مورد تنفس حین کار، شیوع بالای عفونت سل در کشور بخصوص در مناطق با سطح درآمد پائین و امکانات بهداشتی ناکافی، و همچنین تماس نزدیک و طولانی مدت کارگران با یکدیگر در محیط کار؛ همگی عواملی هستند که احتمال این ابتلا را تقویت می بخشند. حال آنکه پیشگیری یا به حداقل رساندن کسب عفونت از طریق تأمین شرایط کاری مناسب، شناسائی بیماران و اقداماتی از این دست، این خطر را بشدت کاهش می دهد. بخصوص که اکثر بیماران که در چنین محیط هائی، تبار هستند و سرفه می کنند؛ بدون بررسی لازم و کافی اولیه، در ابتدا به حساب پنومونی (ذات الریه) معمول گذاشته میشوند تا بیماری پیشرفت کند و تازه آنگاه - و احتمالاً پس از آلوده کردن عده ای از کارگران دیگر - بیمار به مراکز تخصصی ارجاع می شود. متأسفانه در چنین مواردی هم طبق دستورالعمل عجیب و غریب کشوری موارد تماس یافته با بیمار مسلول، تنها در صورتی که کمتر از شش سال داشته باشند، نیاز به پیگیری دارند و در سنین بالاتر فقط در صورت بروز علائم مشکوک به ابتلای سل مورد ارزیابی قرار می گیرند."

او بار دیگر تکرار می کند که ابتلای به سل در این گروه سنی لزوماً با علائم حاد همراه نیست و در صورت عدم تشخیص و تجویز داروی پیشگیری مناسب می تواند سالها بعد بصورت بیماری ناتوان کننده و یا حتی کشنده خود را بروز دهد.

دکتر "خزائی" از دیگر بیماری های عفونی قابل سرایت در چنین شرایط کاری نامناسبی ذات الریه های باکتریال، اسهال های عفونی، شپش سر، گال و بیماری های انگلی دیگر را نام برد و افزود: برخی از کارگران قالی باف هم بدلیل نقایص ایمنی زمینه ای که دارند - و ممکن است خود را تا سنین بلوغ نشان ندهند - ابتلا به قارچ ها یا میکروب های ناشایع و عفونت های مکرر نامعمول نیست. هرگونه بیماری طول کشنده و مزمن ریوی در این گروه از کارگران نیاز به ارجاع فوری به يك پزشك متخصص در زمینه بیماری های ریوی و یا عفونی دارد که معمولاً به دلیل فقر مالی بافندگان فرش و همچنین فقدان بیمه و حمایت های قانونی دیگر، این کارگران به پزشك متخصص مراجعه نمی کنند."

دکتر "مهری خزائی" در ادامه سخنانش به گروه دوم بیماری های شایع در میان زنان قالی باف یعنی "بیماری های سیستمیک یا موضعی، و غیر مسری" اشاره کرد و گفت: "تنها بیماری های عفونی و قابل سرایت نیستند که کارگرانی را که در شرایط کاری بسیار نامناسب (از لحاظ تأمین نورو تهویه هوای کافی) مشغول به کار هستند تهدید می کند.

برخی از بیماران، زمینه ای آلرژیک -از جمله آسم و یا پنومونی های آلرژیک غیر آسمی - دارند که تحت این شرایط کاری و فقدان تهویه مناسب در معرض استنشاق مکرر (مواد آلرژن یا حساسیت زا، منجمله قارچ اسپرژیلوس) هستند که می تواند برایشان بیماری های ریوی حاد با علائمی مثل تنگی نفس و خس خس سینه ایجاد کند. گاهی شدت حمله به حدی است که میزان هوای ورودی برای تنفس مؤثر کافی نیست. حتی در برخی از بیماران مبتلا به آسم خفیف و بدون علامتی که تا بحال بدون تشخیص مانده؛ بروز چنین شرایطی موجب تشدید بیماری زمینه ای ایشان میشود. " او در ادامه گفت: " از دیگر بیماری های غیر عفونی شایع میان قالی بافان، مشکلات استخوانی - مفصلی است که کار مداوم، بیحرکتی طولانی در وضعیت نشسته ، و فشاری که بر مهره های کمری، پستی و یا گردنی وارد می آید می تواند منجر به ناهنجاری های استخوانی - مفصلی شود که بیشتر در بزرگسالانی که به کار قالی بافی اشتغال دارند انتظار میرود."

دکتر خزائی که تحقیقاتی در خصوص کارگران قالی باف انجام داده است، در پایان می گوید: " رسیدگی و انعکاس مسائل و مشکلات زنان قالی باف که هیچ تکیه گاهی ندارند، امری ضروری، حیاتی و یک " واجب عینی " است."

اسماعیل محمد ولی

تهران - خبرگزاری کار ایران